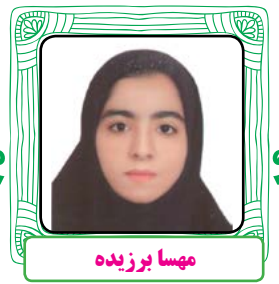


هر آن کس عاشق است از جان نترسد
یقین از بند و از زندان نترسد
دل عاشق بود گرگ گرسنه
که گرگ از هی هی چوپان نترسد

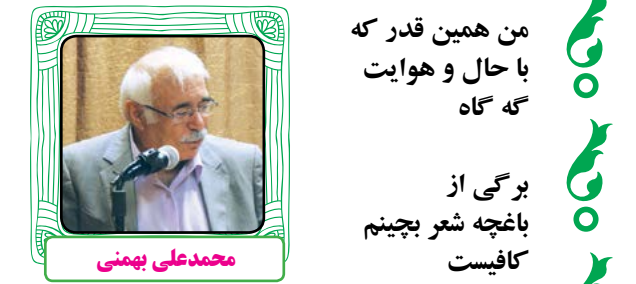


یک نفر پنجره را باز کند
بشکند شیشه به سنگ!
که پرستوها مرد
بی هوا
با دل درد
یک نفر پنجره را باز کند
دل ما هم بوسید
از بس
هی نگاه خسته اش
پشت این پنجره ها خوابید
غم این پروانه
مانده در حسرت یک صبح امید
ظلم این زندانبان
همه خشکاند مرا
آبی
مگر از سنگ شدی
باز کن این پنجره را
من این زندان چه؟
پشت این پنجره سرد و نفسگیر چرا؟
باز کن
این هوا سهم من است
این زمین خاک من است
بگذارید که بر پشت همین خاک بمیرم آرام



از اینجا که من ایستاده ام
تا آنجا که تو ایستاده ای
فاصله ی زیادیت
فاصله ای به درازای تمام زندگانی ام
تو نیستی
و این دنیا در نبودت به زندگیش ادامه می دهد
باران هنوز هم ناجوانمردانه می بارد
سقف خانه ی همسایه ی تهیدستان هنوز هم چکه
می کند
هنوز هم صبح ها با عطر نان های گرم پیرزن خانه ی
روبه رویی لبخند بر لب می آورد
هنوز هم صبح ها با چهچه دراج مست و بلبل ها دل از
رختخواب می کنم
هنوز هم کوه ها استوارند و دشت سرسبز
و من هنوز نفس می کشم
تیر برق خیابان هنوز هم خانه ی گنجشک هاست
و آسمان تهران هنوز پر از دود
می بینی؟!
این دنیا فقط یک تو را کم دارد
عشق را هنوز در آن جعبه ی کوچک زندانی کرده ام
در این دنیا
جایی ندارد
اگر قرار است هر کس که عاشق شد برود و هر که عاشق
نشد بماند

بگذار همه رفتنی باشیم
شمعدانی لب حوض بهانه ات را می گیرد
هوای شهریور گرفته است
نفسم را بند می آورد
ادای پاییز را در می آورد
هیچکس نفهمید
شاید تابستان عاشق شده است
درست همان زمانی که رفتنیست
من بهارم را می خواهم
آسمان می بارد بر دل سوخته ام
به خاکستر سوخته اش هم رحم نمی کند
و بلبل همچنان می خواند
درخت گیلاسمن سربند یا حسین بر سر دارد
و ایوان را خاک و خون پوشانده
دریا در فراق ماهی های شیمیایی اش می سوزد
و ساحل در حسرت موج هایی که هرگز باز نگشتند
روزها پیایی می روند
آسمان عزادار آبی زیبایش
و دشت عزادار نخل های سربریده اش
ایران عزادار جوان ناکامش
و دنیا عزادار آرزوهای بر باد رفته اش
تو بمان
بمان تا آبی آسمان را برگردانیم
بمان تا ثمر نخلمان را بچشیم
بمان تا ایران را پیروز ببینیم
بمان تا ماهی حوض را به آغوش دریا برهانیم
می دانم که برای چادر سرم رفتی
باشد برو
اما بدان
پرچم قیامت را با تمام توان در دست گرفته ام
بدان تا آخرین نفس راحت ادامه دارد...



من همین قدر که
با حال و هوایت
که گاه
برگی از
باغچه شعر بچینم
کافیست
فکر کردن به تو یعنی
غزلی شور انگیز
که همین شوق مرا
خوبترین
کافیست
...نه زلفش به چشم رفت
نه چشمش فریب گفت
این گناه توست
که همه را اسیر وسوسه ی خویش می خواهی...!

منتظر داستان و اشعار شما هستیم
لطفا مطالب خود را با درج شماره تلفن به
دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل
ارسال نمایید.
ضمنا روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد
است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی شود.
tolou.news@yahoo.com
کارشناس (این شماره) سرویس ادبی - هنری: طیبه خسروی

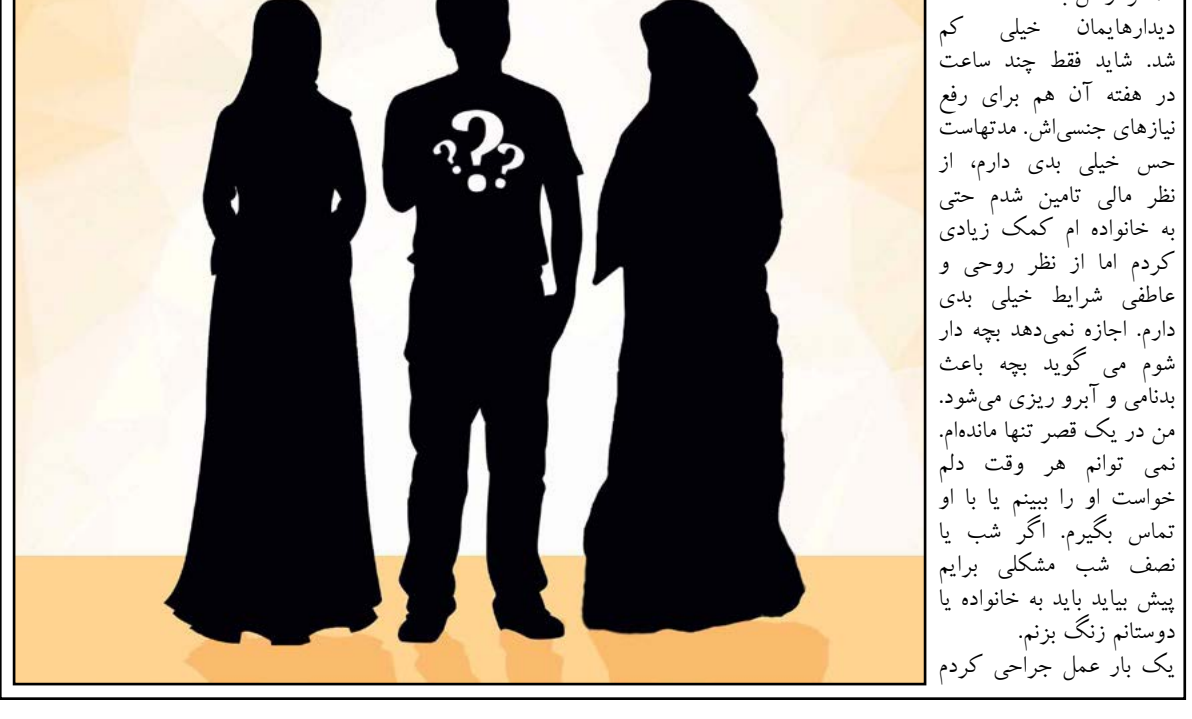
همسر دوم

مریم بردبار

با کمی تأخیر رسید. جوان بود و زیبا، ۲۵ ساله به نظر می رسید.
- مریم هستم و ۲۷ سال دارم. پنج سال است با آقای ۴۵ ساله ازدواج
کردم که البته جواتر به نظر می رسد. وضع مالی خوبی دارد و در رفاه
کامل هستم. وقتی ۲۰ ساله بودم به طور اتفاقی سوار ماشین این آقا
شدم. آشنایی ما از همان جا شروع شد. دو سال با هم دوست بودیم
تا اینکه به من پیشنهاد ازدواج داد. اصلا باورم نمی شد. من دختری از
طبقه ضعیف جامعه بودم و او در بالاترین سطح. من کم سن و سال و
کم تجربه بودم و او سرشار از تجربه و نفوذ اجتماعی.
او متاهل و صاحب دو فرزند پسر بود و مرا به عنوان همسر دوم
انتخاب کرده بود.
موضوع را با خانواده ام مطرح کردم. پدر و مادرم تقریباً مخالف بودند
ولی من به هیچ چیز جز رفاه مالی و توجه عاطفی فکر نمی کردم. طی
دوستان دو ساله ای که داشتم بسیار به او علاقه مند شده بودم و او را
پادشاه خوشبختی خودم می دانستم.
به هر حال پذیرفته و مخفیانه ازدواج کردم. اوایل همه چیز خوب
بود با عادی شدن شرایط کم کم سر و کله مشکلات هم پیدا شد. او
بچه هایش را خیلی دوست داشت آنها دبیرستانی بودند و نیازشان به
حضور پدر زیاد بود.
تا ساعت ۴ سرکار بود و بعد از آن هم هر روز بنا به دلایلی خانه
نمی آمد. روزی همسرش بیمار بود، یک روز باید پسرش را به کلاس
زبان می برد، یک روز مهمان داشتند، یک روز عروسی، یک روز
عزا و...
شبها هم می بایست در منزل
همسر اولش باشد.
دیدارهایمان خیلی کم
شد. شاید فقط چند ساعت
در هفته آن هم برای رفع
نیازهای جنسی اش. مدت ها است
حسن خیلی بدی دارم، از
نظر مالی تا این شدم حتی
به خانواده ام کمک زیادی
کردم اما از نظر روحی و
عاطفی شرایط خیلی بدی
دارم. اجازه نمی دهد بچه دار
شوم می گوید بچه باعث
بدنامی و آبروریزی می شود.
من در یک قصر تنها مانده ام.
نمی توانم هر وقت دلم
تماس بگیرم. اگر شب یا
نصف شب مشکلی برآیم
پیش بیاید باید به خانواده یا
دوستانم زنگ بزنم.
یک بار عمل جراحی کردم



و یک هفته بیمارستان بودم و او فقط یک
ساعت در کنارم بود. از این زندگی خسته
شده ام دیگر پول و طلا و ماشین برآیم
ارزشی ندارد یک شب خوابیدن کنار همسر
برآیم یک رویای دست نیافتنی است. خیلی
خسته شده ام می خواهم جدا شوم و مثل همه
دخترهای معمولی ازدواج کنم.
پاسخ مشاور:
در هنگام انتخاب و تصمیم گیری برای ازدواج باید تمام شرایط
موجود را مد نظر قرار دهید. ازدواج برای رفع نیازهای مادی، نیازهای
جنسی، تنهایی، پانسان زخمهای عاطفی، چشم و هم چشمی فرار از
شرایط فعلی و... بسیار اشتباه و نادرست است. ازدواج باید با اصول
منطقی و کمک یک مشاور متخصص صورت گیرد.
اگر کسی را دوست دارید و می خواهید ازدواج کنید او را فقط به
خاطر خودش بخواهید نه ثروت و شهرت و خانواده و...
از طرفی ازدواج با فرد متاهل از نظر عرفی و اجتماعی پسندیده و
معقول نیست و نباید به راحتی در این مورد تصمیم گرفت و اگر
چنانچه لازم شد زنی به همسر مردی متاهل در آید (طبق دستورات
دینی و مذهبی) این عمل باید با تحقیق و تفحص و اطلاع همسر اول
و طی مراحل قانونی و عرفی انجام شود.
ازدواج پنهانی و بر اساس هوا و هوس نتیجه ای جز ناکامی و رنج در
پی نخواهد داشت.



آگهی ثبت تاسیس

تاسیس موسسه غیر تجاری و کالت و مشاوره حقوقی هاجر یاسینی نیا در تاریخ ۱۳۹۵/۰۶/۱۱ به شماره ثبت
۳۱۴ به شناسه ملی ۱۴۰۰۶۱۳۱۳۷۰ ثبت و امضا ذیل دفاتر تکمیل گردیده که خلاصه آن به شرح زیر
جهت اطلاع عموم آگهی می گردد.
موضوع موسسه: پروانه مشاوره حقوقی بشماره ۱۳۹۵/۵/۱۷۷/م/ب مورخ ۱۳۹۵/۵/۱۷ صادره از طرف
معاون محترم قضائی فوره قضائیه و رئیس هیات اجرایی مشاوران حقوقی جهت ارائه خدمات حقوقی با عنوان
مشاوره حقوقی در دعاوی کیفری و حقوقی انجام و کالت در مراجع قضایی- اداری- مدنی- ثبتی- دادگاه
های خانواده شهرداری ها و کمیسیونهای آن بویژه کمیسیون ماده پنجم- دادگاه های انقلاب و مراجع مربوط
به تعزیرات حکومتی مراجع مالیاتی کمیسیونهای آن- هیات های رسیدگی تحت پوشش وزارت کار و امور
اجتماعی- دیوان عدالت اداری- همچنین ارائه خدمات حقوقی شامل مشاوره و انجام امور و کالت از طرف
خارجیان در مراجع داخلی و از طرف ایرانیان در مراجع بین المللی و دادگاه ها و مراجع قضایی کنویرهای
خارج مطابق با ضوابط و قوانین موضوعه و موازین حقوق بین الملل. با رعایت قوانین و مقررات جاری کشور
مدت موسسه: از تاریخ ثبت به مدت دو سال
- مرکز اصلی موسسه: استان فارس شیراز بلوار مدرس پایگاه هوایی شهید دوران بلوک ۳۱ ب طبقه سوم
سمت راست کدپستی ۷۱۵۸۳۴۵۳۸
- سرمایه موسسه: مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰۰ ریال می باشد.
- اولین مدیران موسسه: هاجر یاسینی نیا به سمت مدیرعامل به شماره ملی ۲۵۲۹۹۰۸۴۴۳ ساکن شیراز بلوار
مدرس پایگاه هوایی شهید دوران بلوک ۳۱ ب طبقه سوم سمت راست دارنده ۱۰۰۰۰۰۰ ریال سهم الشرکه
برای مدت دو سال انتخاب گردیدند
- دارندگان حق امضا: کلیه اوراق و اسناد بهادار و تمهیدآور موسسه از قبیل چک، قرار دادها، عقود
اسلامی و سایر نامه های عادی و اداری با امضاء خانم هاجر یاسینی نیا همراه با مهر موسسه معتبر می باشد.
- اختیارات مدیر عامل: طبق اساسنامه ۱۳۸۱۲/م الف ۲۳۳۰۴/۱۳۳۱۴
اداره کل ثبت اسناد و املاک استان فارس - مرجع ثبت شرکت ها و موسسات غیر تجاری شیراز

آگهی

بدینوسیله در پرونده کلاسه ۹۵۰۹۹۸۷۷۱۵۱۰۶۷۶ دادبازی شعبه سوم به آقای مهدی
علیزاده فرزند هروز هلر برازجان خ شهید اسدی کوچه مجاهد (فلا مجهول المکان)
ابلاغ می گردد که طرف یک ماه پس از درج آگهی در روزنامه جهت دفاع از خود
موضوع اتهام ایراد ضرب و جرح عمدی شکایت آقای رضا علیزاده در شعبه سوم دادبازی
دائری عمومی و انقلاب شهرستان دشتستان حاضر شوید در غیر اینصورت آگهی
باستانه ماده ۱۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری به منزله ابلاغ رسمی است و قرار جلب به
دادرسی جیبی صادر خواهد شد.
۲۳۳۰۷
م الف
ابراهیم جخسته - دادبازر شعبه سوم دادسرای عمومی و انقلاب دشتستان

آگهی احضار متهم

بدینوسیله به خانم فریبا شبانی فرزند خسرو مجهول المکان به علت شناخته نشدن در محل
اقامت ابلاغ و اعلام می گردد که به اتهام تحصیل وجه از طریق نامشروع در پرونده
کلاسه ۹۴/۲۵۱۷۴۴/۱۴۰۱۰۱۹۲۲
شعبه ۲۵ دادبازی دادرسی عمومی و انقلاب
شیراز موضوع شکایت اقدس طلوسی منش فرزند احمد و علی محمد ذارعی جلیانی تحت
تعمین می باشد که به علت مجهول المکان بودن شناخته نشدن در محل اقامت مراتب
وقتی ماده ۱۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار درج
می گردد تا متهم ظرف مدت یک ماه از تاریخ انتشار آگهی جهت دفاع از اتهام متنبسبه خود را به
- اختیارات مدیر عامل: طبق اساسنامه ۱۳۸۱۲/م الف ۲۳۳۰۴/۱۳۳۱۴
دفعه ششمی معرفی نماید و در صورت عدم حضور اقدام قانونی معمول خواهد شد. ۱۳۸۱۳/م الف
۲۳۳۰۳/۱۳۳۱۳

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۳۹۵/۰۳/۰۴ مورخه ۱۳۹۵/۰۳/۰۴ اول موضوع
قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد
ثبتی برازجان تصرفات مالکانه و بلا معارض متقاضی آقای محمد حسین دل گرم فرزند
غلامرضا به شماره شناسنامه ۱۰۷ کدملی ۳۵۲۰۷۲۵۳۹۸ صادره از دشتستان در
ششادنگ یک باب خانه به مساحت ۲۷۵/۲۰ مترمربع قسمتی از پلاک ۲۰۱۵/۱ اصلی
واقع در بخش سه حوزه ثبت ملک برازجان شهر برازجان خریداری از آقای علی برازجانی
و شرکا. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود
که شناسنامه ۳۴ در تاریخ ۱۳۹۱/۳/۲۲ در اقامتگاه دامی خود درگذشته و رهنه حین القوت
وی عبارتند از: ۱- سکنیه علیزاده فرزند بهمن به شماره شناسنامه ۱۳۰۵/۳۲ صادره از
حوزه مرودشت خواهر متوفی
اینک با انجام تشریفات مقدماتی مزبور را در یک نوبت آگهی می نماید تا هر کسی
اعتراضی دارد و یا وصیننامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف مدت یک
ماه به دادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد.
۱۳۹۵/۵/۳۰ م الف
۵/۱۲۵۱

قاضی شورای حل اختلاف شعبه دوم قائمیه